فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc96339678)

[مقدمه 2](#_Toc96339679)

[اصل بحث؛ اثبات حجیت سیره عقلاییه 2](#_Toc96339680)

[دلیل اول؛ قاعده ملازمه در احکام عقلاییه 2](#_Toc96339681)

[طرح یک اشکال 3](#_Toc96339682)

[مطلب دوم؛ 5](#_Toc96339683)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# مقدمه

بحث در سیره بود به عنوان یک دلیل بسیار مهمی که ارزش آن را داشت که مثل شهید صدر مثل قطع مقدم بدارد البته شهید صدر این را در ابتدای اصول قرار نداده است اما بحث امارات می‌شود ایشان اولین اماره را سیره عقلاییه ذکر می‌کند که در تقریراتی که از ایشان وجود دارد. به دلیل جایگاه و اهمیتی که در این قصه وجود داشته است.

ابتدا چهار محور از مقدمات را ذکر کردیم و آن‌ها به شکلی جمع شد. اگر نکاتی باقی مانده باشد در استدلالات بحث بعدی تکمیل می‌کنیم چون بحث مهمی بود.

سیره معصوم در اصول خوب بحث نشده است. در تضاعیف مباحث در این سال‌ها سخن گفتیم و اگر جمع بشود یک منظومه مفصلی خواهد شد.

این‌ها مقدماتی بود که در باب سیر ذکر شد

# اصل بحث: اثبات حجیت سیره عقلاییه

حجیت سیره عقلاییه با چه دلیلی قابل اثبات است؟

## دلیل اول: قاعده ملازمه در احکام عقلاییه

اولین دلیلی که ممکن است برای حجیت سیره ذکر کرد استدلالی شبیه قاعده ملازمه در احکام عقل عملی است. این اولین شکل استدلال برای حجیت سیره است که شاید عالی‌ترین نوع استدلال باشد اگر تمام باشد یعنی جایگاه خیلی بالایی قرار می‌دهد و تعریف می‌کند و آن استدلال این است که شبیه قاعده ملازمه در احکام عقل عملی در احکام عقلاییه را هم قائل بشویم ولو دایره این در آن تقسیمات سیره محدود به سیره عقلاییه است سیره‌ای که ناشی از جهات عقلایی است.

با بیانی که شروع می‌شود با نگاه به قاعده ملازمه؛ همان‌طور که مستحضر هستید یک بحث تاریخی پیچیده‌ای میان اخباری‌ها و اصولی‌ها پیدا شد و در میان آن مباحث این دو طرز تفکر محورهایی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین محورها این قاعده ملازمه است.

ملازمه بین احکام عقل اولی و حکم شرعی، که جسته‌وگریخته ما هم صحبت کردیم و در قوانین خوب این بحث بسط پیدا کرده است شاید در جای اینکه به این دقت و إن قلت و قلت‌های متعدد نیامده است. یکی از جاهایی که خیلی خوب به زوایای این بحث پرداخته است قوانین است.

الآن نمی‌خواهیم به صورت مبسوط وارد آن بشویم ولی ناچاریم یک نگاهی به آن بحث بیفکنیم تا مقدمه‌ای برای استدلال اول حجیت سیره باشد.

در قاعده ملازمه یک مفروض وجود دارد و آن مفروض این است که ما از عدلیه باشیم و نه از اشاعره، این روشن است و مفروض این است که عقل عملی بشر مدرکاتی دارد و به احکامی دست پیدا می‌کند که حقیقت نفس الامری دارد و واقعیت دارد و بشر هم این توانایی را دارد و به این قواعدی می‌رسد که عقل عملی او می‌گوید حسن و قبح، این مفروض است یعنی حسن و قبح ذاتی را می‌پذیرد اولاً و عقل هم می‌تواند به آن دسترسی پیدا بکند ثانیاً.

این دو قاعده را مفروض می‌گیریم در قاعده ملازمه که مفروضاتی است که و نظریاتی است که عدلیه را از اشاعره جدا می‌کند.

دو سخن هم هست یکی اینکه ما حسن و قبح ذاتی داریم و دوم این که عقل به آن دسترسی پیدا می‌کند این مفروض است.

گفته شده است آنچه که عقل به آن دسترسی پیدا می‌کند العدل حسنٌ الظلم قبیحٌ و امثال اینها حتما بعد از اینکه عقل اینها را دریافت می‌کند و احکام مستقله عقلیه به شمار می‌آید گفته می‌شود عقل چیز دیگری را هم درک می‌کند و آن اینکه کلَ ما حکم به العقل یا کل ما حکمتُ به حَکَمَ به الشرع، شرع هم در اینجا من حیث انّه شارع همراه من است و این را حکم می‌کند.

این قاعده ملازمه مبتنی بر این است که دو حکم عقلی وجود دارد یک حکم عقلی پایه که حسن و قبح ذاتی اشیاء باشد که درجایی که داوری دارد می‌گوید ظلم قبیح است و حکم دوم این که هر چه من گفتم شارع هم باید آن را بگوید. این چیزی است که آنجا گفته شده است.

بنابراین قاعده ملازمه می‌گوید که یک حکم ثانوی دیگری غیر از آن حکم پایه داریم یک حکم عقلی پایه داریم که این حسنٌ این قبیحٌ و آن را هم ذاتی می‌دانیم امر اعتباری و کذا و کذا، نمی‌دانیم. اینها حکم‌های پایه عقل است.

یک حکم دوم و ثانوی دارد می‌گوید آنچه من گفتم شارع هم باید بگوید و نمی‌تواند این را نگوید. یعنی یک امر بدیهی و واضحی تلقی می‌کند و می‌گوید حتماً باید شارع آن را بگوید.

این قاعده ملازمه است پس حکم به حسن و قبح عقلی توسط عقل اولاً و حکم عقل به ضرورت همراهی شارع با او ثانیاً این قاعده ملازمه می‌شود کلّ ما حکمَ به العقل، حکمَ به الشرع.

# طرح یک اشکال

یک سؤال اساسی که وجود دارد که به گمانم اصولی‌ها نتوانسته‌اند از عهده آن به خوبی بر بیایند یا دقت لازم در آن بشود این است که عقل این را می‌گوید که شارع هم باید با من باشد و خلاف این را نمی‌تواند بگوید اما شارع بما شارع و مولا، که ثواب و عقاب اخروی بر آن مترتب می‌کند در این تردید وجود داشت.

یعنی ممکن است بگوییم شارع که می‌خواهد بر کرسی مولویت بنشیند و بگوید من از منظر مولوی و ثواب و عقابی که بر من برمی‌گردد بر این امر مترتب می‌کنم مقداری جای تأمل بود حتی ممکن است بگوییم عقل می‌گوید خلاف آن را نمی‌توانید بگویید مثلاً ثواب به ظلم بدهد که عقل می‌گوید آن قبیح است این مقدار قبول داشتیم که شارع نمی‌تواند در نظام مولویت خود بر خلاف این دریافت عقل چیزی را قرار بدهد این را زیر و رو بکند و اما اینکه آن نظام ثواب و عقاب خود را بر این مدار تنظیم بکند ممکن است در مواردی این‌طور نباشد اطلاق می‌گفتیم یعنی عقل در محاسبات دنیوی خود این‌جور است و من می‌فهمم که این‌جور نباید بشود شارع هم نمی‌گوید انجام بدهید، و خلاف این را قرار داده‌ام ولی بر اثر آن احاطه‌ای که به مصالح و مفاسد دارد این را در آن ثواب و عقاب اخروی مؤثر نمی‌بیند.

ممکن است بگوییم خلاف آن را نباید لحاظ کند ولی اینکه لحاظ کند به عنوان یک امر مولوی و حکم شرعی برای آن قرار دهد شاید چیزهایی می‌بیند که آن را انجام ندهد.

ما می‌گوییم نظام حسن و قبح و تشریح خود را بر اساس ملاک‌های خاص خود قرار می‌دهد ممکن است نظام عقاب و ثواب مولا بر پایه اخروی است. یعنی امور دنیوی که می‌بیند آنجا تأثیر می‌گذارد وارد می‌شود و الا یک امر دنیوی باشد که موج آن تا آنجا نمی‌رود و ما هم اطلاع نداریم. ممکن است این‌طور باشد همین امکان کافی است.

البته ممکن است در مصادیقی مطمئن باشد که چیزی خلاف آن نیست و موج اخروی دارد عیب ندارد علی‌الاصول به نحو مطلق قاعده ملازمه شاید تام نباشد و بدون بهره‌گیری از خود شرع، اگر قرآن و روایاتی نداشتیم عقل ما یک دریافت‌هایی داشت ما به صرف آن دریافت‌ها می‌توانیم بگوییم یک فقه عقلی داریم و عقلی که این گفت شارع هم این را می‌گوید از حیث مولویت نه، شارع به ما اینکه احد عقلا است شارع را بگوییم امام، از حیث آن مرتبه عقلایی و مردمی او هم حتماً این را می‌گوید. ولی این که او این را می‌گوید این ارشاد است می‌گوید من هم مثل شما قبول دارم اما این که در مدار نظام استحقاق ثواب و عقاب و مولویت این شبهه وجود دارد این‌جور نیست که خیلی منقح باشد انجور که اصولیین می‌گفتند و شاید در ذهن اخباری‌ها هم این بوده است.

مقصود از شارع در اینجا پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام است این هم از حیث شأن بشری که دارند اینکه پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام در بین مردم زندگی می‌کنند در آن سطح بشری مثل بقیه حتما این را قبول دارد و در شأن بالاتر خود ممکن است بگوید این حرف درستی است و عقل این را این‌طور می‌فهمد و من هم این را تأیید دارم ولی تأییدم نه از حیث منطق دین است و عقاب ثواب است چون ظهور اصلی شریعت در عقاب و ثواب است. در دنیوی محض باشد که موجی در آن سمت نداشته باشد معلوم نیست مولوی اینجا داشته باشیم این هم یک بحث است.

این شبهه‌ای بود که آنجا وجود دارد و لذا می‌گوییم عقل می‌گوید شارع هم از حیث بشری، از حیث اینکه احد العقلا است باید این را قبول داشته باشد و نمی‌تواند بگوید این درست نیست، در این احکام کلی عقل عملی نمی‌تواند بگوید این صحیح نیست و حتی نمی‌تواند در شأن شرعی، خلاف آن را نمی‌تواند قرار بدهد.

این به لحاظ کبروی این عقل عملی است و به لحاظ صغروی، وقتی که عقل عرفی می‌خواهد بگوید این ظلم است، آن بحث صغروی است و آنجا مشکل بالاست و آنجا حتی شارع می‌تواند خلاف آن را بگوید. چون احاطه بر واقع دارد می‌تواند بگوید این عدم تساوی زن و مرد ظلم نیست چون احاطه بر واقع ندارید عقل امروزی می‌گوید تساوی زن و مرد عدالت است. او ممکن است بگوید نیست و این بحث صغروی است

در قاعده ملازمه یک بحث کبروی داریم که العدل حسنٌ و الظلم قبیحٌ و کذا این حرف اول است که در آنجا شارع به ما هو عاقلٌ همراه بقیه است و خلاف آن را نمی‌تواند بگوید ولی لازم است مولوی همراه آن باشد به نحو مطلق این تردیدی در آن هست.

در مرحله تطبیق بر صغری که عقل می‌گوید این ظلم است و آن ظلم نیست در آنجا مجال واسعی وجود دارد که شارع همراه نشود و حتی خلاف آن را بگوید به خاطر اینکه بر مصالح و مفاسد واقعیه احاطه دارد می‌تواند خلاف آن را بگوید و کسر و انکسار مصالح و مفاسد واقعیه. این دوم را همه می‌گویند و واضح است و در اولی هم بعید نیست که یک شبهه‌ای بیفکنیم در خصوص کلَّ ما حکَمَ به العقل حکَمَ به الشرع. حکمت او اقتضاء می‌کند که خلاف این را نگوید اما اینکه مطابق این در همه موارد در نظام استحقاق ثواب و عقاب قرار بدهد نه، چون می‌بیند برای او ارزش همان امور اخروی است یعنی چیزی که موج به آن سمت داشته باشد و این در آن حد نیست از این جهت ثواب و عقاب قرار نمی‌دهد.

از لحاظ ارشادی می‌گوید این هم مثل بقیه است شبهه ما این است و این شبهه خیلی قوی و عمیق‌تر است. شارع در تطبیق مصداقی می‌تواند خلاف عقل بگوید حالا عقل قطعی شاید نشود چون خلاف عقل قطعی شاید ظلم بشود اگر عقل‌های عادی معمولی باشد خلاف آن را بگوید.

# مطلب دوم

در مطلب اول به اخباری‌ها نزدیک شدیم ولی در مطلب دوم به اصولیین نزدیک می‌شویم.

محور مطب دوم این است که در شرع و در آیات و روایات مضامینی وجود دارد که کلی آن‌ها را تأیید می‌کند **﴿وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ﴾**[[1]](#footnote-1) آیات و روایاتی که راجع به ظلم و عدل است وقتی به سراغ متون و نصوص شرعی بیاییم می‌بینیم آنچه را عقل به طور قطعی بفهمد مثل ظلم و عدل و… کبریات عقلی که وجود دارد اینها چیزی است که آیات و روایات آن‌ها را تأیید کرده است.

1. - سوره آل‌عمران، آیه 140. [↑](#footnote-ref-1)